

اشعار استاد شهریار در وصف قنوت مقام معظم رهبری

آذربایجان که همواره مدافع هویت و اصالت ایرانی و ایرانیان بوده است بزرگان و فرزندان آن پرچمدار این جبهه دفاع بوده‌اند.



آذربایجان که همواره مدافع هویت و اصالت ایرانی و ایرانیان بوده است بزرگان و فرزندان آن پرچمدار این جبهه دفاع بوده‌اند. استاد شهریار در شعر و ادب معاصر آذربایجان از جمله این فرزندان است که با شعر و ادب به مصاف نبرد با بیگانگان و بیگانه‌گرایان آمد. به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، استاد محمدحسین شهریار از جمله مشاهیر و مفاخر ارزشمند فرهنگ ادب ایران اسلامی است که در جایگاه برترین‌های شعر و ادب گهربار ایران جای دارد، بی‌تردید وی در قرن اخیر آئینه تمام‌نمای فرهنگ و هویت اصیل ایرانی است. استاد شهریار که برخاسته از خاک پاک آذربایجان است از منظرهای گوناگون نماد و سمبل هویت اصیل ایرانی مردم این خطه است. آذربایجان که همواره مدافع هویت و اصالت ایرانی و ایرانیان بوده است بزرگان و فرزندان آن پرچمدار این جبهه دفاع بوده‌اند. استاد شهریار در شعر و ادب معاصر آذربایجان از جمله این فرزندان است که با شعر و ادب به مصاف نبرد با بیگانگان و بیگانه‌گرایان آمد. استاد شهریار توفیق آن را داشت تا در ایام پرافتخار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با زبان گهربار خود را در خدمت نظام مقدس جمهوری اسلامی گهرفشانی کند. چنان‌که خود گفته است:

«...#171& ولی الحمدلله، الهام شعری، و زبان الکن هنوز هست. و از زمان انقلاب به این طرف هم از جهاد قلمی، یک لحظه من باز نایستاده‌ام...»

و همین شاعر پرآوازه در تعریف شعر و شعر شاهکار مردم می‌گوید:
حقیقت شعر، حرفی است که از دل بر بیاید و در دل بنشیند من در این دوره انقلاب، از این شعر، شاهکارتر ندیدم که، این جمعیت یک‌دفعه فریاد می‌زنند:

خدایا. خدایا.

تا انقلاب مهدی

خمینی را نگهدار

شاید این شعر، صدها بار مرا منقلب کرده است که هیچ غزلی این تأثیر را در من نداشته است...»
ارادت استاد شهریار به امام خمینی، یا به تعبیر او ««رهبر کبیر» و ««خمینی بت‌شکن» در غزلی زیبا به استقبال از غزل حافظ است، آشکار می‌شود:

««حسنه به اتفاق ملاحظت جهان گرفت

آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت.»

حافظ

آبی که خاک کشور ما در میان گرفت
خاکش جواهری است که در پرنیان گرفت
بنشان غبار فتنه که این نوبهار عشق
چون ابر انقلاب به سر سایبان گرفت
جان‌بخش بود باد بهارش به کوه و دشت
هر جا گذشت سبزه بجنیبید و جان گرفت...
سیمرغ دین به کوری اسفندیار کفر
پرورد رستمی که کمین و کمان گرفت
خواهم شدن بنعره، به خاک حکیم طوس
کان ژنده‌پیل زنده شد و هفت خوان گرفت
این ««رهبر کبیر»، ««خمینی بت‌شکن»
خط امان خود از ««امام زمان» گرفت
سر پنجه ««ولی» است کزین آستان برون
بیخ گلوی فتنه آخر زمان گرفت...
در بیت پایانی این غزل زیبا هم می‌گوید:
طفلانه رفت بر در میخانه ««شهریار»
اما پیاله از کف پیر مغان گرفت

امام خمینی احیاگر ایران و ایرانی، اسلام و مسلمانی بود نفس گرم مسیحایی او در کالبد خشکیده ایرانیان چنان جانی و قدرت و شوقی بخشید که قدرتمندان و قلدران در پیشگاهش سر تسلیم و ذلت سائیدند. در جنگ نابرابری که علیه انقلاب اسلامی به راه افتاد استاد شهریار نظاره‌گر چیره‌دست قدرت و شوکت و عظمت ایران و ایرانیان عزیز به رهبری رهبر کبیر عزیزش است. در منظر شهریار انقلاب اسلامی، حضرت امام، دفاع مقدس، شهدا و ویژگی‌های مجد و عظمت و هویت ایران و ایرانی است.

در قصیده‌ای دیگر در وصف «#خیمینی بت‌شکن» می‌گوید:
دل که خط امام دلبر اوست تاج هر افتخار بر سر اوست
چه امامی که مؤمن و کافر
سر فرود داشته به محضر اوست
چون صلاة خدا عمود الدین این ستونی که چرخ خیر اوست
آری آفاق را به پشت دو تا سر تعظیم در برابر اوست
چرخ هر انقلاب اسلامی
از امام و امام محور اوست

استاد شهریار را با رهبر معظم انقلاب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت ایران- هم الفتی دیرینه بود. در وصف قنوت نماز وی می‌گوید:

در رکوع و سجود خامنه‌ای
من هم از دور سرنگون دلم
خاصه وقت قنوت او کز غیب
دست‌ها می‌شود ستون دلم
او به یک دست و من هزاران دست
با وی افشانم از بطون دلم
عرشیان می‌کشند صف به نماز
از درون دل و برون دلم
من برونی نیم، خدا داند
کاین صلا خیزد از درون دلم

...

و یا شهریار سلک سخن در سال آخر عمرش در قصیده‌ای دیگر با عنوان شهید زنده که با بیت زیر آغاز می‌شود.

جهاد عشق نو پیروزی است پایانش
که سایه‌پرور سیمرغ پور دستانش
ضمن وصف مقام شهدا در ابیات پایانی می‌گوید:
نظر به چشم یتیمان نمی‌کند طاغوت
بین چه می‌کند این سیل اشک و طغیانش
گو شهریار همه ناتوان مبین خود را
که ناتوانی ما هم خداست تاوانش
شهید زنده‌ی ما خود رئیس‌جمهوری است
که دست داده به قرآن که جان به قربانش

سخن‌سرای سترگ و پاک‌روان ما هنگامی که رشادت و شجاعت دلاورمردان سرزمینش را در عرصه دفاع از خاک مقدس ایران به نظاره می‌نشیند چه زیبا می‌ستاید و می‌سراید:

سلام ای جنگ‌جویان دلاور
نهنگانی به خاک و خون شناور
سلام، ای صخره‌های صف کشیده
به پیش تانک‌های کوه پیکر
استاد شهریار رزمندگان اسلام را با مجاهدین صدر اسلام مقایسه نموده می‌گوید:

صف جنگ و جهاد صدر اسلام
صفِ عمار یاسر، یا که اشتر
به قرآن وصف او بنیان مرصوص
صف مولا علی، سردار صفدر
صفی کانجا به فرمان نیست گوشی
مگر گوشی که با فرمان رهبر
در این کارزار شهادت مؤمنینی است زبینه سروران الهی، که استاد شهریار زوایای ملکوتی آن را می‌شکافد خود در تشریح این مقام گفته است:

«#در پایه‌ی چهارم جهان عقل، که اسمش «#جنة‌الحوای» است، آنجا دیگر مقام انسان تمام می‌شود، و جهات این قضا را می‌بیند، آنجا می‌بیند که آفرینش دایره‌ای است محدود به عرش خدا، آنجا نور الهی را، آنان آن‌طور می‌بینند که ما اینجا نور آفتاب را می‌بینیم».

در آن عرصه که نه چشم است و نه گوش

نبیند چشم دل جز روی دلبر
شما را با لقاءالله، پیوست
سر دست است و هر آنی میسر
هنیا لک، که در یک طرفه‌العین
به طوبی می‌چمی و آب کوثر

در قصیده سلام شهریار شهادت جایگاه ویژه‌ای دارد، بهشت زهرا که به تعبیرش بهشتی هست از زهرا به تهران لاله‌زار شهادت:

بهشتی هست، از زهرا به تهران
که هر دم لاله‌ای می‌کارد احمر
رجایی‌ها، در آنجا، باهنرها
مفتح‌ها، شریعت‌ها، مظهر
مجاهد آیت‌الله طالقانی
به نستوهی و بستیزی، ابوذر
بهشتی شاه مظلوم شهیدان
به هفتاد و دو تن کانون گوهر
چه چمران و چه فلاحی و یاران
همه سر کرده و سردار و سرور
شهیدان جهاد و جبهه جنگ
چمن‌های خزان، گل‌های پرپر

استاد شهریار بین شهادی دفاع مقدس و انقلاب اسلامی تفاوتی قایل نیست در ادامه قصیده خود یاد استاد کامران نجات‌اللهی را گرامی می‌دارد و می‌گوید:

جوانان شمار از اختران بیش
پسر چون ماه و چون خورشید دختر
نجات‌اللهی یک گل، دست یک حور
کزو شد شیعه و سنی برادر

در چنین بوستانی است که به مشام بوی مشک و عنبر می‌آید:

بدین خون‌ها، بهشتی، آبیاری است
که طوبا پرورد، پر شاخ و پر بر
مشام جان مِعطر کن از آن خاک
بیوی آنجا شمیم مشک و عنبر

حماسه هویزه و شهادت علم‌الهدی و یارانش از برگ‌های پر افتخار تاریخ ایران است در تشریح این بیت:

سلام ای کربلای خون، هویزه
حسینت بود، با یاران دیگر

گفته است: حقیقت اینکه، آن شب، آن جوان پاسدار که تعریف می‌کرد و می‌گفت: تنها من ماندم، حسین نامی را تعریف می‌کرد. از آن شب، من یک دقیقه فراموش نکردم همیشه جلوی چشمم هست:

سلام، ای کربلای خون، هویزه
حسینت بود، با یاران دیگر
به خون آغشتگانی بی‌سر و دست
ردیف قاسم و عباس و اکبر

استاد شهریار در این قصیده فاخر ضمن آنکه تمامی رزمندگان را می‌ستاد در وصف خلبانان شجاع می‌آورد:

سلام، ای شاهبازان شکاری
هوا نیروز خونین یال و شهپر
به گاه صید، شاهینی سبکبال
به قاف قرب، عنقایی موقر
چو کشتی فضایی اژدرانداز
به خصم کافر اندازید اژدر
به چشم دشمنان، شهباز و شاهین
به چشم دوستان، کبک و کبوتر

و یا در وصف پیر دلیران بسیجی مجاهد گفته است:

سلام ای پیرمردان مجاهد
دل از جا کنده، همپای پیمبر

به جبهه، خود، حبیب بن مظاهر
به پشت جبهه سلمان و اباذر
و یا شیرزنان مبارز را با حضرت زهرا (ع) و زینب مقایسه کرده و از مجاهدات خاموش آنها در کمک‌رسانی به جبهه و خطاب به آنها می‌گوید:

ربابا، فرصتی با گریه هم نیست
سر قنداقه‌ی خونین اصغر
استاد شه‌ریار ملت ایران را مردمی متحد و منسجم در صحنه‌ی دفاع از ایمان و کیان می‌داند که در صحنه‌های پرخطر چون سیل خروشانند:

به جنگل مانی، از افشان و انبوه
به توفنده درختان قناور
به تصریح صحیح شه‌ریار مردان و زنان ایران غیور و دلیرند:

اگر مردی، وگر زن، شیرگیری
هژبران را، چه جای ماده و نر
در ابیاتی دیگر شه‌ریار با سلام و تحیت به برشماری نیروهای سپاه اسلام می‌پردازد که همچون انگشتان یک دست مشت‌ی شده برای کوفتن بر سر دشمن:

سلام، ای ارتش جانباز اسلام
به سر، با هر صف سرباز و افسر
اگر ژاندارمری، یا شهربانی
وگر مجری و بری، یا همافر
مجهز با جهاز عشق و ایمان
هنرآموز یاران هنرور
بسیجی پروانید و عشایر
که این خورشید باید ذره‌پرور
که پنج انگشت خود، مشت‌ی بسازید
پی کوبیدن صدام کافر

در قصیده شاعر «شمع جماران» نگین خاتم ایران و انقلاب حضرت امام است، خط او صراط مستقیم، انقلاب است:
سلام، ای پاسدار کعبه عشق
حریم عشق را چون حلقه بر در
به جان، پروانه شمع جماران
به دل، گرم طواف حج اکبر
و یا:

خط رهبر، صراط مستقیم است
نه راه باختر بویی نه خاور
قصیده سلام شه‌ریار در ابیات پایانی خود سخن از گم‌گشته‌ای دارد که همه منتظر اویند:

نویدت می‌دهم، مهدی موعود
سرافشانی‌ش و بفشاریش در بر
ولیکن لطف حق، با شرط تقوی است
ظهورش را تویی مصداق و مظهر
خدا ارت زمین با صالحان داد
سرآید قصه فرعون و قیصر...
شما کل‌العجب خواهید دیدن
همان فرمایش مولا به منبر
شهیدان سر بر آزند از دل خاک
عزیزان بازیابی در برابر...
ظهور مهدی موعود خواهید
دل بشکسته، با این حال مظفر
خدایا، نایب مهدی رساندی
به مهدی هم رسان احسان به آخر
سلام ای لشکر اسلام پیروز
تو را هر دو جهان باید مسخر

خدایت وعده فتح و ظفر داد
تو هم مستضعفین خواهی مظفر
تو هم با خون پاکان شهریارا
بشوی اوراق از این دیوان و دفتر
شهریار شیرین سخن در شعری دیگر که هدیه به جانبازان خاصه نیروی هوایی است در وصف دلیرمردان خلبان می‌سراید:

ای به عرش برین سرافرازان
پیش پای خدا سراندازان
شمع محراب چرخ جانبازی
وه چه پروانگان و جانبازان
ای شما نیروی هوایی ما
نخبه شاهین و طرفه شهبازان
پیشتاز قیام اسلامی
انقلاب از شما چنین تازان
نازنین مهره‌های شاه‌انداز
نرد عشق از شما بود تازان

...

حمله آخری بی‌آزید
که شمائید حمله آغازان
ابرهای کثیف بشکافید
رعد و برقی به عرش‌اندازان

...

دگر امسال، سال پیروزی است
طی طومار صحنه‌پردازان
مژده‌هایی است با سبب‌سوزان
معجزاتی است با سبب‌سازان
«#مار میت‌اِذ رمیت» می‌شنوی
از کماندار ناوک‌اندازان

شهریار با تمام وجود چنان به سربازان و فداکاران جانباز ایران اسلامی عشق می‌ورزد که اشک شوق و چکامه خود را نثار بوسه‌های
چکمه سربازان می‌کند:

اشک شوق و چکامه‌ها بزیند
بوسه بر چکمه‌های سربازان

...

همو در غزلی دیگر با عنوان «#توفیق شهادت» از مرام دل و رام دل سخن می‌گوید:

دنیا چگونه رام شود با مرام دل
او، رام خود نبوده چگونه است رام دل
خون می‌مکد دل از تو و خون می‌فشاردت
تن چاهی و تلمبه‌ی خونی به نام دل
جام دلت چگونه دهد مستی شراب
خم فلک نریخته جز خون به جام دل
لیکن مقیم قاف ولایت که می‌شوی
سر می‌کشد به عرش بر نیت مقام دل
مولا مدد کند تو هم آن ذوالفقار دین
بر می‌کشی به عزم جهاد از نیام دل
گر همتت به بال شهادت پریدن است
بومت شود همای سعادت به بام دل
و چه زیبا ادامه می‌دهد:

آن کام دل به جنت و اینجا به خاک و خون
خفته است آرزوی رسیدن به کام دل
با انتقال روح به جنات جاودان

خواهی گسیدن از تن خود انتقام دل
تصویرگر این دل‌نامه شهادت، غزل خود را با دانه‌های اشک مزین می‌کند:
توفیق، گرچه طایر عرشی است، شهریار
گاهی فتد به دانه اشکی به دام دل
رحیم نیکبخت